

تأثیر خانواده بر مشارکت سیاسی زنان

فاطمه گلابی*^۱ و فتنه حاجیلو^۲

چکیده

الزامات جامعه ایران مانند هر جامعه در حال گذار و یا در حال توسعه مشارکت زنان را به عنوان نیمی از نیروهای فعال جامعه در عرصه‌های گوناگون ضروری می‌سازد. از آن جا که خانواده نخستین و مهم‌ترین عامل جامعه‌پذیری افراد تلقی می‌شود لذا، به نظر می‌رسد میزان تمایلات مشارکت جویانه در خانواده می‌تواند بر مقدار مشارکت زنان از جمله مشارکت سیاسی آنان تأثیر بگذارد. از راه بحث و گفت و گو در منزل، فرزندان با ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی والدین آشنا می‌شوند و از این راه علاقمندی یا بی‌علاقگی آنان نسبت به مسایل سیاسی ابراز می‌شود. لذا، به نظر می‌رسد وضعیت خانوادگی و موقعیت اجتماعی بر میزان مشارکت سیاسی افراد تأثیر می‌گذارد.

این مقاله براساس نتایج یک پژوهش پیمایشی پهنانگر و از نظر زمانی یک بررسی مقطعی است که در سطح استان آذربایجان شرقی، بین زنان ۱۸ تا ۶۴ سال ساکن در استان به اجرا گذاشته شده است. بر اساس فرمول کوکران، حجم نمونه مورد بررسی ۱۰۷۴ نفر برآورد شده، روش نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای چندمرحله‌ای و ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که والدین پاسخگویان تمایل حدمتوسط و یا متوسط به بالایی به مشارکت سیاسی داشته و در انجمن‌های گوناگون شرکت و فعالیت می‌کنند. نتایج آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل و وابسته حاکی از آن است که گرایش به مشارکت سیاسی والدین بر فعالیت آن‌ها در انجمن‌ها تأثیرگذار است و مشارکت جویی فرد در انجمن‌های گوناگون و در نهایت، مشارکت سیاسی وی را متأثر می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: مشارکت سیاسی، مشارکت جویی فردی، مشارکت جویی والدین، زنان، خانواده.

۱- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تبریز.

۲- پژوهشگر موسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تبریز و دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان.

fhajiloo@yahoo.com

*- نویسنده مسئول مقاله: f.golabi@gmail.com

پیشگفتار

رشد اندیشه مشارکت سیاسی که توده‌های مردم را در تعیین سرنوشت خود درگیر می‌سازد، در عمل موجب تحقق زمینه‌های ثبات و پایداری نظام سیاسی می‌شود، اما طبیعی است در جامعه‌ای که افراد بلوغ سیاسی و بینش صحیح نسبت به مسائل نداشته باشند، نمی‌توانند در همه امور مشارکت لازم را داشته باشند. در این راستا برای تحقق اهداف توسعه گرایانه، هر جامعه بایستی از تمامی منابع انسانی خود از جمله نیروی محوری و بنیادی زنان بهره بگیرد.

حساسیت زنان هر جامعه نسبت به مسائل و حوادث گوناگون پیرامون، موجب می‌شود تا نسل بعدی نسلی متعهد و حساس نسبت به پیرامون و متمایل به فعالیت در امور جامعه شوند. در مقابل عدم مشارکت قشر زنان در امور سیاسی و اجتماعی جامعه به گسترش بی‌تفاوتی و بی‌حس سیاسی و اجتماعی دامن می‌زند که این بی‌تفاوتی سیاسی آثار و تبعات زیادی در پی خواهد داشت.

مشارکت سیاسی زنان و حضور بانوان در عرصه‌های تصمیم‌گیری حکومتی می‌تواند پشتوانه‌ای مناسب برای حضور در سایر عرصه‌های مشارکت جویانه تلقی گردد. این نکته عموماً پذیرفته شده است که حق رأی دادن به زنان، منجر به شهروندی کامل سیاسی نمی‌شود. بنابراین، می‌بایست با تأمین بسترهای مناسب در سایر زمینه‌ها مشارکت آنان را افزایش داد تا زنان از وضعیت مساعدتری برای فعالیت در عرصه سیاست برخوردار شوند (Abdullahi, 2009). ساختار فرهنگی به عنوان مجموعه‌ای مشتمل بر باورها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و دیگر عادات اکتسابی انسان نقش موثری در تحول الگوهای زندگی، همسو با وقوع پدیده «مشارکت سیاسی» دارد که نقطه تلاقی ساختار فرهنگی و سیاسی در هر جامعه‌ای بشمار می‌رود (Abramson 2004). در یک روند تاریخی، فرهنگ مرد سالار با تقسیم کار و محول نمودن انجام امور خانه به زنان، در عمل فرصت مشارکت را از زنان سلب می‌کند و بر اساس چنین تفکری، الگوهای رفتاری متناسب با همان ارزش‌ها را به زنان ارائه می‌دهد؛ منزوی کردن زنان در خانه جهت خدمتگزاری به شوهر، فرزند و یا جمع خانواده، نمونه‌ای از نتایج این فرهنگ است که می‌تواند آسیب‌های زیادی را در بطن خود بپروراند (Oakley, 1974).

نتایج پژوهش‌های راش (Rush 2002)، بشیریه (Bashirieh 2002)، لهسایی زاده و باور (Lahsayezade & Bavar 2002)، چابکی (Chaboki 2002)، سیادت نسب (Siadatnasab 2001) نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی زنان اغلب منفعلانه، نه برانگیخته و در سطح

توده‌هاست. در این راستا برخی از نظریه پردازان بر این باورند که چون زنان از امکانات کافی برخوردار نیستند، توان فعالیت در این عرصه را ندارند و به نظر بعضی ها بسیج سیاسی مردم در برخی از نظام های سیاسی از طریق تشکل های مدنی ، زنان را در بر نمی گیرد و در نهایت برخی نیز باور دارند که انگیزه های لازم برای مشارکت سیاسی در زنان وجود ندارد و این ناشی از نگرش های منفی نسبت به حضور زنان در عرصه سیاسی جامعه می باشد. فراتر از این، زنان در عرصه سیاست دچار عقب افتادگی شده اند، حضور بسیار کم زنان در عرصه تصمیم گیری شاهدهی بر این مدعاست. زنان به عنوان نیمی از جمعیت فعال کشور تنها ۱۲ درصد از فعالیت اقتصادی جامعه را در دست دارند. درصد شاغلان زن نسبت به کل شاغلان ۹/۴ درصد است و سهم زنان شاغل در گروه مدیران عالی رتبه به کل زنان شاغل تنها ۴/۹ درصد است. در حال حاضر شمار مدیران مرد در کشور ما، سی و پنج برابر مدیران زن است (Davani 2004, pp.55-93, Najj Rad 2003, pp.277). در این رابطه این سوال به ذهن خطور می کند که چرا در یک جامعه برخی از زنان به مشارکت سیاسی می پردازند و برخی دیگر نسبت به فعالیت های سیاسی بی تفاوت هستند؟ اگر بپذیریم که آسیب های اجتماعی فارغ از تاثیر خانواده نمی تواند پدید آید، باید بپذیریم که یکی از آسیب های اجتماعی پدر سالاری ذاتی در خانواده ها کاهش مشارکت سیاسی و تغییر جهت آن از حد فعالانه به منفعلانه است. برخی بر این باورند که ساختار سیاسی مرد سالارانه (Pishgahifard et al 2010)، تمرکزگرایی و انحصار همه جانبه قدرت (Khalili 2005) را فراهم می آورد و از پیوند دانش و قدرت برای تولید و باز تولید خود بهره می گیرد.

هرچند حضور زنان در مقاطعی بسیار جدی و در دوره هایی ضعیف و کم رنگ شده است، ولی در مجموع، حضور زنان در تحولات اجتماعی ایران و نقش فعال و پویای آن ها امری انکارناپذیر است. بنابراین، مقاله حاضر قصد دارد با توجه به موضوع مشارکت سیاسی زنان، به بررسی تاثیر نقش خانواده بر مشارکت سیاسی زنان در استان آذربایجان شرقی بپردازد.

مبانی نظری

جامعه شناسی با نگاه عمیق به مسائل جامعه و بررسی علل وقوع آن سعی دارد در پرتو نظریه های در پدیده های اجتماعی را تبیین نماید، ولی طیف گسترده و متنوعی از نظریه ها برای بررسی یک مسئله وجود دارد که پرداختن به همه آن ها نه مقدور و نه منطقی است از این رو، برای تبیین مسئله اجتماعی پژوهشگر با مشخص کردن معیار اصلی پژوهش با گزینش نظریات سودمند

در راستای پرسش اصلی پژوهش، به تبیین مسئله مبادرت می‌نماید. در این پژوهش مبنای اصلی نظریه‌هایی است که بتواند به لحاظ عملی پاسخگوی پرسش پژوهش باشد.

الف) نظریه کارکردگرایی ساختاری^۱ پارسونز

پارسونز (Parsons, 1956) با ارائه طرح سیستمی از سه جریان عمده نام می‌برد با عنوان جامعه‌پذیری، نهادی شدن و کنترل اجتماعی که در یک رابطه تعادلی و هماهنگ با یکدیگر عمل می‌کنند و در چارچوب آن، شخصیت افراد و کنش‌هایشان شکل می‌گیرد (Roshe 1997). در نظریه پارسونز فرهنگ هم خود یک نظام است و هم جزئی از نظام اجتماعی. فرهنگ هم حاوی ارزش‌هاست و هم حامل ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر. ارزش‌ها نیز به سهم خود هم نهادهای سیاسی را می‌سازند و هم منشأ کنش افراد هستند و هم سازنده هدف جمع. ارزش‌ها، کنش افراد از جمله کنش سیاسی آن‌ها را می‌سازند (Yu 2002, pp. 28-29).

در تئوری پارسونز، فرهنگ به صورت‌های گوناگون با سیاست پیوند دارد از جمله انتقال ارزش‌ها، شکل دادن به نهادها، مشروعیت و توجیه ارزش‌ها و تعیین هدف‌های جمع و جامعه‌پذیری سیاسی. از راه جامعه‌پذیری است که فرهنگ به عاملان انتقال می‌یابد و به وسیله آن‌ها درونی می‌شود و این عامل مهمی در انگیزش رفتار اجتماعی آنان به حساب می‌آید. این کارکرد عمدتاً در خانواده و در نظام آموزشی متمرکز می‌شود. هر چند رسانه‌های گروهی، سندیکاها و احزاب سیاسی نیز کارکرد و نقش آموزشی دارند (Tavassoli, 1994).

پارسونز در بحث اجتماعی شدن افراد می‌گوید: انسان در بخش ارگانیک سه گرایش خام دارد. گرایش ادراکی که ناظر به شناخت است، گرایش ارزیابی که به خوب و بد ارزش‌ها می‌رسد و گرایش هنجاری که بایدها و نبایدها را تعیین می‌کند. وقتی ارگانیک با فرهنگ برخورد می‌کند این گرایش‌های خام شکل می‌پذیرد و نظام شخصیتی را شکل می‌بخشد و از این به بعد نظام شخصیتی فرد را به سوی هدف می‌راند و موجب کنش اجتماعی می‌شود. ازبرآیند کنش‌های اجتماعی، نظام اجتماعی شکل می‌گیرد که بیانگر یگانگی، وفاق، مشارکت حقیقی افراد باهم و اعتماد آن‌ها به یکدیگر است و فرد در این سیستم اجتماعی می‌شود (Abdullahi, 2009).

^۱ - Structural Functionalism

ب) نظریات مدرنیزاسیون^۱

بر اساس رویکرد مدرنیزاسیون، توسعه اجتماعی و اقتصادی موجب آشنا شدن انسان سنتی با صورت‌های نوین زندگی و امکانات جدید گردیده و سطوح بالا و تازه‌ای از آرزوها و خواسته‌ها را به میان می‌کشد. اگرچه مسئله مشارکت در معنای وسیع کلمه در برگزیده انواع واکنش‌های فردی و گروهی بمنظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تاثیر نهادن بر فرآیندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است، اما بیش‌تر آن را بیش‌تر در رابطه با مشارکت سیاسی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند. به همین دلیل در منابع مربوط به مشارکت، اغلب اشکال گوناگون مشارکت سیاسی چون فعالیت در انتخابات، اعمال نفوذ، فعالیت سازمانی، ایجاد روابط فردی قدرتمند و اعمال خشونت برای تاثیرگذاری بر تصمیم‌های دولت مورد بحث و بررسی قرار گرفته و زمینه‌های مربوط به آنها به بحث گذاشته می‌شود (Huntington, 2000).

هانتینگتون (Hantington 2000)، مشارکت سیاسی را امری عینی و جدا از نگرش‌های ذهنی فرد می‌داند و در تجزیه و تحلیل مشارکت سیاسی به وضع نظام سیاسی جامعه توجه می‌نماید. به نظر او از میان متغیرهای منزلتی، میزان تحصیلات فرد بیش‌ترین تاثیر را بر مشارکت سیاسی دارد. مجرای دوم، مجاری سازمانی یعنی عضویت فرد در انواع گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی مانند اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع، علائق خاص و غیره است که احتمال مشارکت در فعالیت سیاسی و اجتماعی را بیشتر می‌کند. عضویت فرد در گروه‌ها و سازمان‌ها (سازمان‌های اجتماعی، اتحادیه‌های شغلی و صنفی، گروه‌های مدافع، علائق خاص و ...) احتمال مشارکت در فعالیت اجتماعی و سیاسی را بیش‌تر می‌کند. این عامل در جوامعی که فرصت‌های تحرک فردی در آنها محدودتر است، اهمیت بیش‌تری دارد (Rezaii, 1999).

این عامل در جوامعی که فرصت‌های تحرک فردی در آنها محدودتر است، اهمیت بیش‌تری دارد و در واقع فرد برای رسیدن به وضع اجتماعی و اقتصادی بهتر به عنوان آخرین راه حل به فعالیت در سازمان‌های اجتماعی یا احزاب سیاسی می‌پردازد. به بیان دیگر، در نبود فرصت‌های جایگزین برای تحرک اجتماعی مانند مشارکت اقتصادی، گرایش به سوی مشارکت سیاسی، پا می‌گیرد (Smith, 2001).

از نظر هانتینگتون بین گسترش فرصت‌های تحرک اجتماعی فردی و مشارکت سیاسی در کوتاه مدت رابطه معکوسی وجود دارد و افراد اگر بتوانند با استفاده از بالا بردن سطح تحصیلات، انتقال به شغل پرمنزلت‌تر یا کسب درآمد بیش‌تر به اهداف موردنظر خود که همان بهبود وضعیت

^۱ -Modernization theories

اقتصادی و اجتماعی خود است، دست یابند، معمولاً از مشارکت در سیاست و فعالیت اجتماعی صرفنظر می‌نمایند (Rabii, 2001).

ج) رویکرد کنش متقابل نمادین^۱

مهم‌ترین نظریه در این زمینه تئوری مید است. بر اساس این نظریه، ذهنیت فرد حاصل ارتباطات است و ارتباط نمادی عبارت است از مکانیزم ایفای نقش یا نقش‌پردازی خود در قبال دیگری و انعکاس این ارتباط در ذهن فرد. نتیجه جمعی این ارتباط منجر به شکل‌گیری خود می‌گردد یا جریان تطابق متقابل و سازگاری جمعی.

به نظر مید (Mead 1910)، «خود» هر کس حاصل وجهه‌نظر جمع است و هیچ‌گونه شناسایی از خود، بدون وجه‌نظر دیگری و جز در منظر جمع نمی‌توان بدست آید (Tavassoli, 1991).

مفهوم «دیگری تعمیم‌یافته» از دیدگاه مید، اشاره به تأثیرپذیری کلی فرد از قضاوت‌ها و نگرش‌ها و انتظارات جامعه یا گروه اجتماعی نسبت به او دارد (Alageband, 1997).

در خانواده، والدین ارزش‌ها و نگرش‌های سیاسی‌شان را از راه بحث و گفتگو در منزل به فرزندان‌شان انتقال می‌دهند و به این صورت علاقه یا بی‌علاقگی خود را نسبت به مسایل سیاسی ابراز می‌کنند. مدرسه، دوستان و همکلاسی‌ها و وسایل ارتباط جمعی نیز از راه ارائه اطلاعات و تفسیر پیرامون دنیای سیاسی بر تفکر و رفتار سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند و فرد از نظر سیاسی آن‌گونه می‌اندیشد که از نظر اجتماعی در آن بسر می‌برد.

در نظریه چارلز کولی (Cooley 1910) نیز با طرح مفهوم «خود آینه‌سان» به این موضوع تأکید می‌شود. از نظر کولی، هر انسانی در ذهن دیگری حضور دارد و همین درک حضور، سبب می‌شود که هر فرد اجتماعی، خویش‌تن را ادراک یا احساس کند و رفتار خود را براساس همین حضور در ذهن دیگران تعیین نماید و جهت دهد (Tavassoli, 1994).

مفهوم دیگری که در این زمینه می‌توان استفاده نمود گروه‌های نخستین است که در پیوند دادن کنشگر با جامعه گسترده‌تر نقش اساسی دارد. گروه‌های نخستین شامل خانواده و گروه همسالان هستند که نقش حیاتی در زندگی فرد دارند و در چارچوب گروه نخستین است که خود آینه‌سان پدیدار می‌شود و فرد یاد می‌گیرد که دیگران را به حساب آورد و از این راه به یک عضو سهیم در جامعه تبدیل می‌شود (Ritzer, 1995, pp.71).

^۱ - Symbolic Interactional Approach

د) خانواده و مشارکت سیاسی^۱

افلاطون برای تشکیل جامعه یوتوپایی خود باور به تربیتی خاص، برای شهروندان جامعه بود. افلاطون توجه زیادی به آموزش کودکان داشته و معتقد بود بایستی از سنین کودکی از راه تقلید، ارزش‌های سیاسی خود را به شهروندان یاد داد. از نظر افلاطون نظام اعتقادی و ارزش‌های سیاسی شهروندان بر چگونگی ثبات سیاسی و روش کار حاکمان اثر می‌گذارد و معتقد است که اگر جامعه پذیرای سیاسی به درستی صورت گیرد، فساد در نظام سیاسی رخ نخواهد داد (Popkin & Stroll, 1989, pp. 10-14). خانواده به عنوان نخستین نهاد مسئول در تربیت افراد جامعه و نگرش و کارکرد آن‌ها تأثیری مسلم و فراگیر دارد. از نظر گی روشه (1997) و گیدنز (1997)، شکل ارتباطات والدین به عنوان الگوی مشخص بر روند شکل‌گیری شخصیت افراد عمل کرده و جهت‌دهنده جامعه پذیرای آن‌ها می‌باشد. در طی فرآیند جامعه‌پذیری، هر اندازه ساختار جامعه، جنبه استبدادی کم‌تری داشته و سویه مشارکتی در آن بیش‌تر باشد، تفکر افراد هماهنگی بیش‌تری با مشارکت پذیرای خواهد داشت (Sarookhani, & Doodman, 2009).

نظریه‌های جامعه‌پذیری براین باورند که افراد به عنوان کنشگران اجتماعی رفتار خود را مطابق با خواست عوامل اجتماعی شدن بویژه خانواده شکل داده و هدایت می‌کنند. در واقع، ارزش‌ها و هنجارها چگونگی رفتار فرد را شکل داده و رهبری می‌کنند. انتقال ارزش‌ها و هنجارها و درونی کردن آن‌ها در فرد بیش‌تر از راه خانواده عاملی مهم در انگیزش رفتار اجتماعی فرد بشمار می‌آید (Roshe 1997). به نظر روزن استیل، نگرش افراد تحت تأثیر تجربه قبلی آن‌ها می‌باشد. یعنی اگر افراد در طی زندگی خود، در روابط خانوادگی تجربه مشارکت و همکاری در انجام امور خانه را داشته باشد، این امر محتمل‌تر است که تمایل بیشتری به همکاری داشته و در انجام فعالیت‌های گروهی مشارکت فعالانه‌تری داشته باشند (Sarookhani & Doodman, 2009).

آلموند و وربا (Almond & Verba 1960) بین مشارکت در تصمیم‌های خانواده در کودکی و احساس دوران بزرگسالی در مورد صلاحیت سیاسی رابطه روشنی نشان داده است. آن‌هایی که در تصمیم‌گیری خانواده شرکت داشته‌اند به طور میانگین بیش‌تر احساس می‌کردند که اظهار عقاید سیاسی آن‌ها می‌تواند بر دولت اثر بگذارد (Kamali et al, 2003).

متغیرهای مورد نظر لیپست در تبیین مشارکت سیاسی را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:
۱- موقعیت اقتصادی خانواده که متغیرهایی چون سطح درآمد، شغل، محل سکونت و منزلت را در برمی‌گیرد. این متغیرها به صورت غیر مستقیم از راه برخی از متغیرهای دیگر مانند ایدئولوژی

^۱ - Family and Political Participation

سیاسی، عضویت حزبی و ... رفتار سیاسی افراد را تحت تاثیر قرار می دهند (Lipset & Doz, 1994).

۲- موقعیت اجتماعی افراد که متغیرهایی مانند وضع تاهل، مشارکت در نهادهای اجتماعی-سیاسی، شهری یا روستایی بودن، سطح تحصیلات، میان سال یا جوان بودن را در برمی گیرد.

۳- موقعیت سیاسی و مذهبی فرد که متغیرهایی همچون ایدئولوژی سیاسی فرد که ارتباط تنگاتنگی با میزان مذهبی بودن داشته و آن نیز به نوبه خود، متاثر از ویژگی سیاسی خانواده نیز هست (Fooladian, & Ramazanifar, 2008).

ماکس هورکهایمر از پایه گذاران مکتب فرانکفورت در مورد خانواده و نقش آن می گوید از میان تمام نهادهای اجتماعی که فرد را برای قبول اقتدار و استبداد در سطح جامعه آماده می کنند، خانواده اقتدار گرا مقام اول را دارد. به باور وی وجود اقتدار در خانواده تنها باعث می شود که کودک اطاعت و سرفرو آوردن در برابر فرد قدرتمند، خصومت نسبت به ضعفا، افراد تحت ستم و گروههای خاصی را فرامی گیرد (Ezazi, 1997).

کاردینر این بحث را مطرح می کند که نهادهای روبنایی یا ثانویه همان نهادهای فرهنگی - سیاسی هستند و نهادهای زیر بنایی یا اولیه را بر خلاف ارائه آراء مارکس، نهادهایی می داند که امر تربیت کودکان را بر عهده دارند. از نظر او نهادهای ثانویه متاثر از نهادهای اولیه هستند زیرا که محصول نهادهای اولیه هستند. تغییر و دگرگونی در آنها مستلزم تغییراتی در نهادهای اولیه است لذا، از نظر وی، برای تغییر واقعی در نهادهای جامعه، باید روش های خود را در مورد تربیت کودکان عوض کنیم (Ghavam, 2000).

رفیع پور در جواب این سوال که شخصیت انسان ها چگونه شکل می گیرد جواب آن را در جامعه پذیری دنبال می کند و از عوامل جامعه پذیری شامل خانواده، دوستان، مدرسه، دانشگاه، محیط کاری، وسایل ارتباط جمعی و... نام می برد (Rafipour, 1999).

قوام نیز در بحث خود در مورد عوامل موثر بر جامعه پذیری سیاسی به دو دسته عوامل اشاره می کند: عوامل اولیه شامل تماسهای نزدیک و چهره به چهره میان افراد از راه خانواده، دوستان، همکاران، همسالان و همسایگان که جملگی می توانند به عنوان عوامل اولیه جامعه پذیری سیاسی تلقی شوند. عوامل ثانویه که از طریق عضویت در گروههای رسمی تحقق می یابد و عبارتند از مدارس و نهادهای آموزشی، احزاب از راه آموزش و تبلیغات سیاسی، اتحادیه ها و نهاد های صنفی و رسانه های گروهی (Ghavam, 2002).

به نظر کولی (Cooley 2001)، مید (Mead 1910) و میلبراث (Milbrath, 1977) کنش سیاسی افراد در زندگی روزمره تحت تاثیر گروههایی است که به آن تعلق دارند، از این رو، افراد به دلیل

افکار خود به فعالیت سیاسی نمی پردازند، بلکه معیارهای دوستان و خانواده است که رفتار سیاسی آنان را هدایت می کند. از این دیدگاه، افراد آن گونه می اندیشند که از نظر اجتماعی در آن بسر می برند (Quoted from Mc Clurg, 2001).

مایکل راش (Rash, 1999)، متغیرها و فرآیندهایی را که به اجتماعی شدن سیاسی منجر می شوند، به صورت یک مدل نشان می دهد. در این مدل ابتدا به عوامل اجتماعی شدن مثل خانواده، گروههای همسالان، رسانه های همگانی، گروههای کار و گروه های مذهبی اشاره می کند که فرآیند اجتماعی شدن از راه آنها صورت می گیرد. این عوامل از سه طریق عمده یعنی تقلید، آموزش و انگیزش، در سراسر زندگی فرد عمل می کنند. این عوامل و راهها، موجب تغییر در سرندهای ادراکی معرفت و ارزشهای یک فرد می شوند. در اینجا اجتماعی شدن فرآیندی پویا و مداوم تعریف می شود که ممکن است به پایداری ارزش ها و نگرش های معین و هم چنین، به تبدیل و تغییر آنها کمک کند. بنابراین اجتماعی شدن ممکن است هم مستلزم باز اجتماعی شدن و هم مستلزم ارزش ها و نگرش ها باشد. دو متغیر تجربه و شخصیت فرد رابطه نزدیکی با اجتماعی شدن دارند و این متغیرها در کنش متقابل با سایر متغیرها سرند ادراکی را بوجود می آورند که فرد از راه آن نسبت به پدیده ها و انگیزه های سیاسی خارجی واکنش دهد تا در موارد مناسب به فعالیت سیاسی بپردازد (Rush 1999, pp.133).

پیشینه پژوهش

بر اساس بررسی های صورت گرفته، پژوهش های گوناگونی موضوع مشارکت سیاسی را از جنبه های گوناگون مورد بررسی قرار داده اند. پژوهش های مک کلارگ (Mc Clurg, 2001) نشان می دهد که داشتن دوستان و خانواده فعال در امور سیاسی موجب افزایش احتمال مشارکت خود افراد می شود. وی نتیجه می گیرد که از آنجا که بحث با دوستانی که به سیاست علاقمند هستند یا به فعالیت سیاسی می پردازند، می تواند به یادگیری فرد در فعالیت در امور سیاسی کمک کند، تعامل اجتماعی افراد را در معرض اطلاعات قرار می دهد و کمک می کند و زبان مکانیسم های سیاست و درگیری در فعالیت های سیاسی مطالبی را یاد بگیرند و موجب تسهیل مشارکت سیاسی آنها شده است.

درهمین راستا، پژوهش های آلموند و وربا (Almond, G & Verba 1975) نشان می دهد که الگوی مشارکت در درون گروههای طبقاتی گوناگون تفاوت معناداری داشته و طبقات اجتماعی بالاتر مشارکت بیش تری دارند.

هانتینگتون (Hantington 2000)، لیپست و دوز (Lipset & Doz 1994)، آلموند و وربا (Almond, G & Verba 1975) و میلبراث (Milbrath 1977) در پژوهش‌های خود به عضویت افراد در انجمن‌های داوطلبانه و تأثیر آن بر مشارکت سیاسی توجه کرده‌اند (Mehdizadeh, 2005). مک کلارگ (Mc Clurg, 2001) هم در پژوهشی با عنوان شبکه اجتماعی و مشارکت سیاسی به این نتیجه می‌رسد که افزون بر این که تعاملات اجتماعی دارای عنوان سیاسی مهم هستند، اندازه شبکه تعاملات افراد نیز مهم است. افرادی که با دوستان و آشنایان سیاسی بیشتری ارتباط داشته باشند، از مشارکت سیاسی بالاتری نیز برخوردار خواهند بود. هم چنین، نتایج پژوهش روی زن و شوهرها نشان می‌دهد، زوجینی که دارای همسران علاقه‌مند به سیاست هستند، از مشارکت بیشتری برخوردار بوده‌اند.

پژوهش‌های باخمن (Bachman, 1970)، باخمن و اومالی و جانستون (Bachman, Omalley & Johnston, 1978)، روزنبرگ (Rosenberg, 1965)، نشان می‌دهد که والدین دموکرات، قاطع و اطمینان بخش به احتمال زیاد، فرزندان را خواهند داشت که دارای اعتماد به نفس، استقلال زیاد و دارای احساس مسئولیت هستند. در نقطه مقابل، تحقیقات آلدِر و لویز (Alder & Lewis, 1982) نشان داده است که افرادی که والدین خود کامه دارند، کم‌تر به خود متکی هستند و نمی‌توانند به تنهایی کاری انجام دهند یا از خود باوری داشته باشند (Boromandmnasab, 1994).

در بخش پژوهش‌های داخلی طرح ملی بررسی مشارکت سیاسی زنان در ۲۸ مرکز استانی کشور به وسیله دکتر قاضی طباطبایی، دکتر محسنی تبریزی و سیدهادی مرجایی (۲۰۰۳-۲۰۰۴) انجام شده و در بحث عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی زنان ۵ بعد کلی مورد بررسی قرار گرفته است که عبارتند از عوامل سیاسی، عوامل فرهنگی، عوامل اجتماعی، عوامل خانوادگی و ارزیابی از ویژگی‌های حکومت و گروه‌های سیاسی اجتماعی.

عبداللهی (Abdullahi 2009) نیز در یک طرح پژوهشی ملی با عنوان «عوامل و موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان ایرانی در ایران» و بر اساس رتبه بندی استان‌های ایران در سه استان تهران (توسعه یافته)، همدان (در حال توسعه) و سیستان و بلوچستان (توسعه نیافته) و مشارکت مدنی زنان را مورد بررسی قرار داده است. نتایج پژوهش وی نشان می‌دهد که: زنان دارای خانواده‌های با خاستگاه اقتصادی اجتماعی بالاتر (تحصیلات و شغل)، مشارکت مدنی بیشتری دارند.

درویش پور (Darvishpour, 1995) در مطالعه انواع خانواده بر اساس روابط موجود و بویژه روابط قدرت در میان نقش‌های گوناگون بین دو نوع خانواده سلطه‌گر و دموکراتیک تمایز قائل شده است. از نظر وی، فرزندان خانواده‌های سلطه‌گر که نوع روابط در آن بر پایه اجبار شکل

گرفته است، فرهنگ گفتگو و تفاهم را نمی‌آموزند بلکه فرهنگ دیکته کردن و دیکته شدن فرا می‌گیرند و آنچه فرزندان در این نوع خانواده‌ها یاد می‌گیرند، دنباله روی، تقلید کورکورانه و وابستگی است. در خانواده‌های دموکراتیک، مناسبات و ارزش‌های دموکراتیک به معنای رسمیت شناختن تنوع آراء، حق مخالفت و دگر اندیشی، به رسمیت شناختن حریم اشخاص، حرمت افراد و ارزش‌های فردی، امکان رشد آزاد و حقوق برابر افراد برای اعمال نظر و مشارکت اجتماعی وجود دارد (Darvishpour, 1995).

صمدی راد (Samadirad 2006) به متغیر تحصیلات به عنوان عمده‌ترین عامل زمینه‌ساز مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان پرداخته شده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد بیش‌تر زنان تحصیل کرده با وجود گرایش به اشتغال و مشارکت اقتصادی، به دلیل آگاهی از نقص قوانین تمایل کم‌تری به مشارکت سیاسی دارند. بنابراین، تلاش برای اصلاح قوانین حاکم بر شئون زنان جامعه پیش شرط اساسی برای ارتقای مشارکت آنان است (Samadirad, 2006).

نیکجو (Nikjoo, 1998) در پایان نامه خود تحت عنوان بررسی عوامل خانوادگی موثر بر نگرش دختران نسبت به نقش اجتماعی خود، نگرش دختران نسبت به نقش اجتماعی خود را تابع پایگاه اجتماعی والدین بویژه پدر و تاثیر پدر بر روی دختر می‌داند که ناشی از فضای پدر سالاری حاکم بر خانواده است.

پژوش هاشمی و همکاران (Hashem et al 2009) با عنوان بررسی عوامل اجتماعی و روانی موثر بر مشارکت سیاسی نشان می‌دهد که تمایلات سیاسی خانواده موثرترین متغیر بر میزان مشارکت سیاسی بوده است. بدین معنا که هرچه تمایلات سیاسی خانواده فرد بیش‌تر باشد، مشارکت سیاسی وی نیز بیش‌تر خواهد بود (Hashemi et al 2009, pp.223).

فرضیه های پژوهش

- بین فعالیت والدین فرد درانجمن‌های داوطلبانه و مشارکت سیاسی فرد رابطه وجود دارد.
- بین مشارکت جویی سیاسی خانواده و مشارکت سیاسی فرد رابطه وجود دارد.
- بین خاستگاه اقتصادی اجتماعی خانواده و مشارکت سیاسی فرد رابطه وجود دارد.
- بین تحصیلات و مشارکت سیاسی فرد رابطه وجود دارد.
- بین درآمد ماهیانه خانواده و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.
- بین سن و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.
- بین وضعیت شغلی و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.
- بین وضعیت تأهل و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد.

روش شناسی پژوهش

این مقاله در برگیرنده بخشی از نتایج یک پژوهش پیمایشی پهنانگر است که از نظر زمانی یک بررسی مقطعی بشمار می رود و در سطح استان آذربایجان شرقی، بین زنان ۱۸ تا ۶۴ سال ساکن در استان به اجرا گذاشته شده است. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران، ۱۰۷۴ نفر برآورد شده است. روش نمونه گیری به صورت خوشه ای چندمرحله ای و ابزار گردآوری داده ها پرسشنامه محقق ساخته است. روش بکار رفته در جمع آوری داده ها مصاحبه و کار تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از نرم افزارهای SPSS انجام شده است.

متغیر وابسته به وسیله ۱۲ گویه ۶ گزینه ای به صورت طیف لیکرت در سطح سنجش متغیر رتبه ای مورد سنجش قرار گرفته است. بمنظور تعیین اعتبار سازه ای، تفکیک، دسته بندی و اندازه گیری، سؤالات مربوط به مشارکت سیاسی زنان از تکنیک تحلیل عاملی براساس تجزیه به مؤلفه های اصلی استفاده شده است. مقدار KMO معادل 0/871 بدست آمده که حاکی از مناسب بودن آن است. جدول ۱ جزئیات تحلیل عاملی را نشان می دهد. برای پی بردن به میزان همبستگی درونی بین گویه های مربوط به مشارکت سیاسی از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شده که نتایج آن نیز در جدول ۱ ارائه شده است.

پیوست‌ها

جدول ۱- نتایج تحلیل عاملی و بررسی روایی مربوط به گویه‌های مشارکت سیاسی

متغیر	عامل ها	گویه‌ها	بار عاملی	مقدار ویژه	واریانس عامل	واریانس کل	آلفای کرونباخ
		کاندیدا شدن برای انتخابات	۰/۷۶				
		عضویت در اتحادیه‌های	۰/۷۲				
		عضویت در احزاب سیاسی	۰/۷۱				
		عضویت در انجمن‌های دانشجویی	۰/۶۶				
	عامل اول	عضویت در انجمن‌های اجتماعی	۰/۶۱	۴/۴۶	۴۰/۶۰	۵۲/۹۸	۰/۸۳۴
مشارکت سیاسی زنان		عضویت در انجمن‌های ادبی هنری	۰/۵۶				
		عضویت در انجمن‌های ورزشی	۰/۴۴				
		شرکت در هیئت‌های مذهبی	۰/۸۲				
	عامل دوم	شرکت در فعالیت‌های خیریه	۰/۷۲	۱/۳۶	۱۲/۳۸		
		عضویت در پایگاه‌های مقاومت مساجد یا ادارات	۰/۷۱				
		تبلیغ برای کاندیداها	۰/۴۴				

برای بررسی تاثیر خانواده بر میزان مشارکت سیاسی متغیرهای فعالیت والدین در انجمن‌های گوناگون و مشارکت سیاسی والدین در سطح سنجش متغیررتبه‌ای براساس طیف لیکرت مورد بررسی قرار گرفتند. گویه‌های تعیین شده برای سنجش این متغیرها در جدول ۲ قید شده‌اند.

جدول ۲- گویه های مربوط به متغیر های مستقل و روایی آن ها

متغیر	گویه های متغیر	آلفای کرونباخ
مشارکت جویی سیاسی والدین	والدین من در مورد مسائل اجتماعی فرهنگی و سیاسی روز بحث گفتگو می کنند.	۰/۶۱۲
	والدین من همواره مشوق فرزندان خود برای شرکت در فعالیت های اجتماعی و گروهی هستند.	
فعالیت والدین در انجمن های گوناگون	والدین من مسائل اجتماعی و سیاسی روز را پیگیری می کنند.	۰/۸۰۱
	والدین من در راهپیمایی ها و گردهمایی ها شرکت می کنند.	
فعالیت والدین در انجمن های گوناگون	فعالیت در هیئت مدیره آپارتمان	۰/۸۰۱
	فعالیت در انجمن اولیاء و مربیان	
	فعالیت در انجمن های خیریه	
	فعالیت در انجمن های فرهنگی ادبی	
	فعالیت در احزاب سیاسی	
	شرکت در هیئت های مذهبی	
فعالیت والدین در انجمن های گوناگون	فعالیت در پایگاه های بسیج مقاومت مساجد یا ادارات	۰/۸۰۱
	فعالیت در هیئت های ورزشی	
	فعالیت در اتحادیه های صنفی	

نتایج و یافته ها

بر اساس آماره های بدست آمده، ۵۷ درصد از زنان استان مشارکت سیاسی متوسط و ۳۸/۵ درصد از مشارکت سیاسی پایینی برخوردارند. مقدار میانگین برابر با ۲/۸۶، نشان دهنده مشارکت سیاسی پایین و یا متوسط به پایین زنان استان آذربایجان شرقی است.

بررسی نتایج مربوط به متغیرهای مستقل حاکی از آن است که ۳۱/۴ درصد از والدین پاسخگویان مشارکت جویی سیاسی بالایی داشته و در مقابل، ۱۲/۱ درصد از والدین پاسخگویان، از مشارکت جویی پایینی برخوردارند. بر اساس یافته ها، بیش از نیمی از افراد اظهار داشته اند که والدین شان، تمایل متوسطی به مشارکت سیاسی دارند. مقدار میانگین برابر ۳/۰۸ و نما برابر با ۳ بوده و نشانگر تجمع پاسخ ها پیرامون گزینه میانی است که مشارکت جویی سیاسی متوسط والدین پاسخگویان را نشان می دهد (جدول ۳). همچنین، ۴۴ درصد از پاسخگویان اظهار داشته اند که والدین شان فعالیت زیادی در انجمن های گوناگون دارند. در مقابل ۶ درصد از آنها ابراز داشته اند که والدین شان هرگز در انجمن ها شرکت نداشته و یا در سطح پایینی از فعالیت هستند. مقدار

میانگین برابر ۲/۷۴ و نما برابر با ۳ می باشد که نشان می دهد والدین پاسخگویان در انجمن های گوناگون فعالیت متوسط به بالایی دارند (جدول ۳).

جدول ۳- توزیع فراوانی مربوط به متغیر مشارکت جویی سیاسی و فعالیت والدین در انجمن ها

مشارکت جویی سیاسی والدین	فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی تجمعی	میانگین = ۳/۰۸۶ نما=۳ انحراف معیار= ۱/۲۵۶
بالا	۳۳۹	۳۱/۴	۳۱/۴	
متوسط	۶۰۹	۵۶/۳	۸۷/۷	
پایین	۱۳۰	۱۲/۱	۱۰۰/۰	
کل	۱۰۸۰	۱۰۰		

فعالیت والدین در انجمن های گوناگون	فراوانی	درصد فراوانی	درصد فراوانی تجمعی	میانگین = ۲/۷۴ نما=۳ انحراف معیار= ۱/۱۱۰
بالا	۴۷۹	۴۴/۴	۴۴/۴	
متوسط	۵۳۶	۴۹/۶	۹۴	
پایین	۶۵	۶	۱۰۰/۰	
کل	۱۰۸۰			

تحلیل روابط دو متغیره

۱- رابطه مشارکت جویی سیاسی و مشارکت سیاسی زنان

جدول ۴- نتایج آزمون همبستگی بین مشارکت جویی سیاسی و مشارکت سیاسی

متغیرها	مشارکت جویی والدین
مشارکت سیاسی	**
ضریب همبستگی	۰/۲۱۱
سطح معنی داری	۰/۰۰۰

**در سطح خطای یک درصد معنی دار می باشد.

به استناد نتایج آزمون و ضرایب همبستگی بدست آمده می توان نتیجه گرفت که بین مشارکت سیاسی زنان (متغیر وابسته) و مشارکت جویی والدین آنان (۰/۲۱۱) رابطه متوسطی برقرار است.

۲- رابطه بین فعالیت والدین فرد در انجمن ها و مشارکت سیاسی

جدول ۵- نتایج آزمون همبستگی بین فعالیت والدین فرد در انجمن ها و مشارکت سیاسی

متغیرها	فعالیت والدین در انجمن ها
مشارکت سیاسی	**
ضریب همبستگی	۰/۴۸۳
سطح معنی داری	۰/۰۰۰

بر اساس نتایج مندرج در جدول ۵، رابطه بین فعالیت والدین فرد در انجمن ها و مشارکت سیاسی در سطح خطای یک درصد معنادار بوده و می توان گفت که هرچه فعالیت والدین زنان در انجمن ها بیشتر باشد، مشارکت سیاسی آنان نیز افزایش خواهد یافت.

۳- بررسی تفاوت بین گروههای سنی در میزان مشارکت سیاسی

جدول ۶- نتایج آزمون آنالیز واریانس بین مشارکت سیاسی و گروههای سنی

متغیرها	منبع تغییرات	درجه آزادی	F	سطح معنی داری
مشارکت سیاسی و گروه های سنی	بین گروهی	۲	۳/۶۷۸	۰/۰۲۶
	درون گروهی	۱۰۷۷		
	کل	۱۰۷۹		

بر اساس نتایج آزمون آنالیز واریانس می توان گفت که بین گروههای سنی گوناگون زنان در میزان مشارکت سیاسی تفاوت وجود دارد. نتایج آزمون LSD نشان می دهد که بین گروههای سنی جوان (۱۸ تا ۳۳ سال) و بزرگسال (۴۹ تا ۶۴ سال) در مشارکت سیاسی تفاوت معنی داری وجود دارد. به این ترتیب که مشارکت سیاسی در گروه سنی بالاتر بیشتر از گروه سنی جوان می باشد.

۴- بررسی رابطه بین وضع تاهل و مشارکت سیاسی زنان

جدول ۷- نتایج آزمون آنالیز واریانس بین مشارکت سیاسی و وضع تاهل

متغیرها	منبع تغییرات	درجه آزادی	F	سطح معنی داری
مشارکت سیاسی و تاهل	بین گروهی	۳	۵/۷۱۴	۰/۰۰۱
	درون گروهی	۱۰۷۹		
	کل	۱۰۷۹		

بر اساس با نتایج مندرج در جدول بالا، مشارکت سیاسی زنان بر اساس وضع تاهل آنها متفاوت است. براساس نتایج آزمون LSD، میانگین مشارکت سیاسی بین افراد مجرد و متاهل متفاوت بوده و مشارکت سیاسی زنان مجرد بیش از زنان متاهل می باشد.

۵- بررسی رابطه بین وضعیت شغلی و مشارکت سیاسی زنان

جدول ۸- نتایج آزمون آنالیز واریانس بین مشارکت سیاسی و متغیرهای مستقل

متغیرها	منبع تغییرات	درجه آزادی	F	سطح معنی داری
مشارکت سیاسی و وضعیت فعالیت	بین گروهی	۶	۴/۲۷۲	۰/۰۰۰
	درون گروهی	۱۰۷۳		
	کل	۱۰۷۹		

بر اساس نتایج بدست آمده در جدول ۸، فرض وجود تفاوت بین واریانس مشارکت سیاسی پاسخگویان با مقدار F برابر با ۴/۲۷۲ و سطح معنی داری برابر با ۰/۰۰۰ در سطح خطای ۵ درصد تایید می شود. به بیان دیگر، زنان دارای وضعیت شغلی متفاوت، از نظر مشارکت سیاسی باهم اختلاف دارند. بر اساس نتایج آزمون LSD، میانگین مشارکت سیاسی بین زنان محصل یا دانشجو با زنان شاغل، غیر شاغل و بیکار و جویای کار و زنان دارای درآمد بدون کار معنی دار است. همچنین، میانگین مشارکت سیاسی زنان خانه دار با زنان شاغل و بیکار و جویای کار متفاوت می باشد و این تفاوت در سطح خطای ۵ درصد معنادار می باشد.

۶- بررسی رابطه بین تحصیلات و مشارکت سیاسی زنان

بر اساس نتایج بدست آمده در جدول ۹، فرض وجود تفاوت بین مشارکت سیاسی پاسخگویان دارای سطح تحصیلات متفاوت با مقدار F برابر با ۳/۴۸۷ و سطح معنی داری ۰/۰۰۰ تایید می شود.

جدول ۹- نتایج آزمون آنالیز واریانس بین مشارکت سیاسی و تحصیلات فرد

متغیرها	منبع تغییرات	درجه آزادی	F	سطح معنی داری
مشارکت سیاسی و تحصیلات فرد	بین گروهی	9	۳/۴۸۷	۰/۰۰۰
	درون گروهی	1070		
	کل	1079		

براساس نتایج آزمون LSD، پاسخگویانی که دارای تحصیلات راهنمایی و بالاتر هستند، مشارکت سیاسی بالاتری نسبت به سایر پاسخگویان دارند.

در بررسی رابطه بین مشارکت سیاسی زنان و تحصیلات والدین آنان، نتایج بدست آمده، فرض وجود تفاوت بین مشارکت سیاسی پاسخگویان با پدران و مادران دارای سطح تحصیلات متفاوت تایید نمی نماید.

۷- بررسی رابطه بین درآمد خانواده و مشارکت سیاسی زنان

جدول ۱۰- نتایج آزمون آنالیز واریانس بین مشارکت سیاسی و تحصیلات فرد

متغیرها	منبع تغییرات	درجه آزادی	F	سطح معنی داری
مشارکت سیاسی و درآمد خانواده	بین گروهی	۴	۲/۷۱۳	۰/۰۲۹
	درون گروهی	۱۰۷۳		
	کل	۱۰۷۷		

با توجه به مقدار F برابر با ۲/۷۱۳ و سطح معنی داری برابر با ۰/۰۲۹ تایید می شود. یعنی، پاسخگویانی که به لحاظ سطح درآمد باهم اختلاف دارند، میزان متفاوتی از مشارکت سیاسی نسبت به هم نشان می دهند. آزمون LSD نشان می دهد که افراد دارای سطح درآمد متوسط به بالا نسبت به افراد دارای سطح درآمد متوسط به پایین و نیز افراد دارای درآمد بالا نسبت به افراد دارای درآمد متوسط به بالا مشارکت سیاسی بالایی دارند.

۸- بررسی رابطه بین خاستگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده و مشارکت سیاسی زنان

جدول ۱۱- نتایج آزمون آنالیز واریانس بین مشارکت سیاسی و تحصیلات فرد

متغیرها	منبع تغییرات	درجه آزادی	F	سطح معنی داری
مشارکت سیاسی و خاستگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده	بین گروهی	۵	۴/۹۰۵	۰/۰۰۸
	درون گروهی	۱۰۷۴		
	کل	۱۰۷۹		

بر اساس نتایج، فرض وجود تفاوت بین مشارکت سیاسی پاسخگویان متعلق به طبقات اقتصادی اجتماعی گوناگون با توجه به مقدار F برابر با ۴/۹۰۵ و سطح معنی داری ۰/۰۰۸ تایید می شود. بر اساس آزمون LSD، زنان متعلق به طبقه متوسط به پایین، مشارکت بالایی نسبت به زنان متعلق به طبقه متوسط به بالای جامعه دارند.

۹- بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته

جدول ۱۲- نتایج ضریب همبستگی پیرسون بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته

متغیرها	مشارکت جویی والدین	فعالیت فرد در انجمن‌ها	فعالیت والدین در انجمن‌ها	مشارکت جویی فردی
مشارکت سیاسی: ضریب همبستگی	۰/۲۱۱	۰/۵۱۹	۰/۴۸۳	۰/۳۱۹
سطح معنی داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
تعداد مشاهدات	۱۰۸۰	۱۰۸۰	۱۰۸۰	۱۰۸۰
مشارکت جویی والدین: ضریب همبستگی	۰/۲۷۹	۰/۳۵۷	۰/۴۶۳	۰/۴۶۳
سطح معنی داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
تعداد مشاهدات	۱۰۸۰	۱۰۸۰	۱۰۸۰	۱۰۸۰
فعالیت فرد در انجمن‌ها: ضریب همبستگی	۰/۳۵۳	۰/۵۶۰	۰/۳۵۳	۰/۳۵۳
سطح معنی داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
تعداد مشاهدات	۱۰۸۰	۱۰۸۰	۱۰۸۰	۱۰۸۰
فعالیت والدین در انجمن‌ها: ضریب همبستگی	۰/۲۳۰	۰/۲۳۰	۰/۲۳۰	۰/۲۳۰
سطح معنی داری	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰
تعداد مشاهدات	۱۰۸۰	۱۰۸۰	۱۰۸۰	۱۰۸۰

با بررسی نتایج آزمون و به استناد ضرایب همبستگی بدست آمده می توان نتیجه گرفت که رابطه بین مشارکت سیاسی (متغیر وابسته) و متغیرهای مستقل یعنی فعالیت فرد در انجمن ها (۰/۵۱۹)، فعالیت والدین فرد در انجمن ها (۰/۴۸۳) رابطه ای نسبتاً قوی می باشد. در مقابل، بین مشارکت سیاسی (متغیر وابسته) و متغیرهای مستقل مشارکت جویی والدین (۰/۲۱۱) و مشارکت جویی فردی (۰/۳۱۹) رابطه متوسط یا متوسط به پایینی برقرار است.

همچنین بین متغیرهای مشارکت جویی فردی با گرایش سیاسی دوستان (۰/۵۴۲)، آگاهی سیاسی (۰/۶۱۰)، مشارکت جویی والدین (۰/۴۶۳) و فضای باز سیاسی (۰/۵۷۱) همبستگی بالا و یا متوسط به بالایی مشاهده می شود و در مقابل، همبستگی بین مشارکت جویی فردی با فعالیت خود فرد (۰/۳۵۳)، والدین فرد (۰/۲۳۰) و دوستان فرد (۰/۲۸۲) در حد متوسط به پایین می باشد. در نهایت، بین مشارکت جویی فردی و استفاده از رسانه ها رابطه معنی داری مشاهده نشد.

بحث و نتیجه گیری

مشارکت سیاسی از موضوعات مهم در جامعه تلقی شده و پژوهش‌های متعددی به این موضوع اختصاص یافته است. زنان به عنوان نیمی از نیروی فعال جامعه و منبع اصلی برای پرورش استعدادها و نیروی انسانی تلقی می‌شوند.

مشارکت سیاسی تحت تأثیر عوامل گوناگون قرار می‌گیرد. این عوامل عبارتند از: عوامل فردی و اجتماعی. متغیرهایی که در این پژوهش تأثیر آن‌ها بر روی مشارکت سیاسی زنان مورد بررسی قرار گرفته اند عبارت بوده اند از فعالیت خود فرد، والدین فرد در انجمن‌ها و میزان گرایش فرد و والدین فرد به موضوعات سیاسی. براساس نظریه پارسونز (Parsons 1956)، از راه جامعه پذیری، فرهنگ به عاملان انتقال می‌یابد و درونی می‌شود و عامل مهمی در انگیزش رفتارهای اجتماعی افراد بشمار می‌آید و این کارکرد عمدتاً در خانواده و نظام آموزشی متمرکز می‌شود و با این حال، رسانه‌های گروهی نیز در این زمینه تأثیر گذار هستند.

بر اساس یافته‌های پژوهش فعالیت فرد در انجمن‌ها بیش‌ترین تأثیر را بر مشارکت سیاسی داشته است و با این حال، این متغیر متأثر از فعالیت والدین، و اطرافیان در انجمن‌ها و گرایش سیاسی آنان می‌باشد. زمینه خانوادگی فرد و تعامل با افراد خانواده و به ویژه والدین، بر رفتارهایی فردی تأثیرگذار است. اهمیت دادن به مسائل و رویداد‌های پیرامون، فعالیت‌گرایی و احساس مسئولیت در قبال جامعه و افراد آن جزو ارزش‌هایی است که از راه جامعه‌پذیری و در درون خانواده و در ارتباط با آن‌ها آموخته شده و در افراد نهادینه می‌شود و در قبال کنش‌های مشارکت جویانه نمایانگر می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بین فعالیت والدین فرد در انجمن‌ها و مشارکت سیاسی زنان رابطه وجود دارد. این نتایج همسو با نتایج پژوهش درویش پور (Darvishpour, 1995)، هاشمی و همکاران (Hashemi et al, 2009)، و مک کلارگ (Mc Clarg 2001) می‌باشد و با این حال، نظریات مید (Mead 1910)، کولی (Cooley 1910) و میلبراث (Milbrath 1977) را درباره تأثیر خانواده و گروه‌هایی که فرد به آن‌ها تعلق دارد بر مشارکت سیاسی مورد تأیید قرار می‌دهد.

هانتینگتون (Hantington, 2000) و لیپست و دوز (Lipset & Doz 1994) از بین متغیرهای منزلتی میزان تحصیلات فرد را دارای بیش‌ترین تأثیر بر مشارکت سیاسی می‌دانند و در درجه دوم موضوع عضویت فرد در انجمن‌ها و گروه‌های اجتماعی را مطرح می‌سازد. بر این اساس، فعالیت فرد در انجمن‌ها دارای بیش‌ترین تأثیر بر مشارکت سیاسی بوده و در عین حال نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هر چند بین افراد بی‌سواد و یا دارای تحصیلات پایین و افراد دارای تحصیلات بالا از لحاظ مشارکت سیاسی تفاوت معناداری وجود دارد.

هم‌چنین، نتایج این پژوهش، نتایج پژوهش صمدی راد (Samadirad, 2006) و عبدالهی (Abdullahi, 2009) را درباره تاثیر تحصیلات و وضع تاهل بر مشارکت سیاسی مورد تایید قرار می‌دهد، ولی نکته قابل تعمق این است که مطابق با یافته‌های پژوهش، بین تحصیلات و درآمد با مشارکت سیاسی رابطه معکوس وجود دارد. در تأیید این نتیجه‌گیری، هانتینگتون (Huntington, 2000) نیز در پژوهش‌های خود به این نتیجه می‌رسد که اگر افراد با استفاده از بالا بردن تحصیلات، انتقال به شغل پر منزلت تر و درآمد بیشتر، به اهداف مورد نظر خود (بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی) دست یابند، معمولاً از مشارکت سیاسی و فعالیت اجتماعی صرف‌نظر می‌نمایند.

یافته‌های پژوهش بر نظریات آلموند و وربا (Almond & Verba 1975) درباره تأثیر خاستگاه اقتصادی و اجتماعی، لیپست (lipset 1994) و هانتینگتون (Huntington 2000) درباره تاثیر سطح درآمد و شغل بر مشارکت سیاسی صحنه می‌گذارد.

بر اساس یافته‌های پژوهش، زنان گروه سنی بزرگسال مشارکت سیاسی بیش‌تری نسبت به زنان گروه سنی جوان از خود نشان می‌دهند. این یافته‌ها، تاییدی بر یافته‌های لیپست و دوز (Lipset & Doz 1994)، در باره تاثیر سن بر مشارکت سیاسی می‌باشد.

هم‌چنین بر اساس این پژوهش خاستگاه اقتصادی و اجتماعی افراد بر میزان مشارکت سیاسی آنان تاثیر می‌گذارد. این نتایج همسو با نتایج پژوهش آلموند و وربا (Almond & Verba 1975)، نیکجو (Nikjoo, 1998) و عبدالهی (Abdullahi, 2009) می‌باشد.

بر اساس الگوی سلسله مراتبی مشارکت سیاسی راش (Rash 1999)، هرچه سطح فعالیت بالاتر باشد، میزان مشارکت برحسب تعداد افراد درگیر در یک فعالیت معین پایین‌تر است. بر این اساس، میزان مشارکت سیاسی زنان استان آذربایجان شرقی پایین‌تر بوده و بیش‌تر در سطح پایین (عدم درگیری در فعالیت‌های سیاسی، رأی دادن و علاقه کم به مشارکت سیاسی می‌باشد. هم‌چنین، بر پایه آمارها و پژوهش‌های گوناگون در مورد مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان (برای مثال: خلیلی، 2007)، Khalili)، پیشگاهی فرد و زهدی گهرپور، (Pishgahifard et al 2010)، صمدی راد (Samadirad 2006) پیشگاهی فرد و همکاران (Pishgahifard et al 2009)، هرچه از سطوح پایین (عدم درگیری در سیاست) به سطوح بالا (داشتن مقام سیاسی و مدیریتی) حرکت می‌کنیم، از میزان مشارکت و تعداد زنان مشارکت‌کننده کاسته می‌شود.

یافته‌های این پژوهش در مورد تأثیر فعالیت اطرافیان فرد در انجمن‌ها و تمایلات مشارکت جویانه آنها بر میزان مشارکت سیاسی فرد، نتایج پژوهش مک کلارک (Mc Clarg 2001)، میلبراث (Milbrath 1977) و آلموند و وربا (Almond & Verba 1975) را مورد تأیید قرار می‌دهد. هم‌چنین،

نتایج این پژوهش، بر نتایج بدست آمده از طرح ملی بررسی مشارکت سیاسی زنان در ۲۸ استان کشور قاضی طباطبایی و همکاران (Ghazi Tabataaai et al 2004) در مورد آگاهی سیاسی زنان، علاقه به سیاست و میزان عضویت در نهادها و نوع فعالیت‌های اجتماعی (بیش‌ترین عضویت و فعالیت زنان در هیئت‌های مذهبی و پس از آن، انجمن‌های خیریه) صحنه می‌گذارد.

بر اساس نتایج این پژوهش، گرایش سیاسی والدین تأثیر کمی بر مشارکت سیاسی زنان داشته ولی با این حال، فعالیت والدین در انجمن‌های گوناگون در مشارکت سیاسی زنان تأثیر گذار بوده است. یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر مشارکت سیاسی زنان در این پژوهش، مشارکت جویی والدین (خانواده) می‌باشد. به بیان بهتر، در صورتی که اعضای خانواده فرد تمایل به مشارکت اجتماعی و سیاسی داشته باشند، تمایل فرد به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر، براساس نتایج بدست آمده از پژوهش پناهی بر روی زنان تهرانی، حمایت اعضای خانواده از فعالیت‌های سیاسی، باعث سوق داده شدن فرد به سوی گرایش‌های سیاسی می‌گردد و برعکس. به احتمال زیاد، علت عدم حمایت خانواده از فعالیت‌های سیاسی فرد، نگرش منفی است که به دنیای سیاست و فعالیت‌های سیاسی در جامعه وجود دارد (Panahi 2007: pp. 267).

در این راستا می‌توان به نقش خانواده به عنوان نقش پایه ای و نخستین نهاد جامعه پذیر کننده اشاره کرد. بنابراین، اگر خانواده‌ها بتوانند سطح آگاهی خود را ارتقا دهند در این صورت می‌توان انتظار داشت که در آینده شاهد مشارکت بالای زنان در حیطه‌های گوناگون در جامعه باشیم و این امر بیش از همه متأثر از شکل‌گیری رفتارهای مشارکتی و تعاملات همکاری جوانه در خانواده خواهد بود.

نتایج بدست آمده اهمیت نقش و تأثیر خانواده را بر فعالیت و مشارکت جویی فردی نشان می‌دهد. خانواده به عنوان اولین کانونی که فرد در آن قرار می‌گیرد و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی دارای اهمیت شایان توجهی است. نخستین تأثیرات محیطی که فرد دریافت می‌کند از محیط خانواده است و حتی تأثیرپذیری فرد از سایر محیط‌ها می‌تواند نشأت گرفته از همین محیط خانواده باشد. لذا خانواده می‌تواند عمیق‌ترین تأثیرات روحی و روانی را در اعضای خود ایجاد کرده و به نوبه خود منشأ تحولاتی عظیم در جامعه گردد.

References

- 1- Abdullahi, M. (2009). Women in the Public Sphere. Tehran. Jamee Shenasan Pub [Persian].
- 2- Abdullahi, M. (2004). the issues, obstacles and strategies for civic participation of women in Iran. Tehran, Journal of the Sociological Association, Volume V, Issue 2 [Persian].

- 3- Abramson, P. (2004). political participation, translated by Nasrin Tabatabai in: Lipset, S M. Encyclopedia of Democracy, translated by K. Khani and N. Moradi, Tehran, Ministry of Foreign Affairs, pp. 1241 to 1250[Persian].
- 4- Alageband, A. (1997). Sociology of Education. Tehran, Ravan Pub [Persian].
- 5- Almond & Powell. (1996). political socialization and political culture, translated by A. Tayeb, Journal of Political and economic information, No. 5[Persian].
- 6- Almond & Verba. (1975). Civic Culture. Princeton University Press.
- 7- Bashiriyeh, H. (1995). [2003], Political Sociology, Tehran, Ney Pub [Persian].
- 8- Boromandnasab, M. (1994). The Study of Relation between the Perceptions and Style of Parenting with Situation and Function of Education within Students in Dezfoul. Master Thesis . Ahvaz. Chamran's University[Persian].
- 9- Chaboki, O. (2002). The effects Of Psychological Factors on the Political Participation of Women, in: habibi & Panahi(2002). Proceedings of the Conference on the Political Participation of Women in Muslim countries.Tehran, Allameh Tabatabaeii University Press, pp. 238- 265 [Persian].
- 10- Darvishpour, M. (1995). Family and Democratic Culture, Pub. Negaheno, No.25 Tehran [Persian].
- 11- Davani, F. (2004), Challenging of Women in Escape from Tradition. Tehran, nokhostin Pub
- 12- Ezazi, Sh. (1997). Sociology of Family with Emphasis on Role, Structure and Function of family in Contemporary Age. Tehran. Published by Illustrative and Women's Studies[Persian].
- 13- Fooladian, M & Ramazanifar, A. (2008). Paradigms and Theories of Participation in Sociology. Mashhad. Sokhangostar Pub [Persian].
- 14-Ghavam, A. (2000). Challenges of Political Development, First Impression. Tehran. Ghomes Pub [Persian].
- 15- Ghazi Tabatabaii and et al. (2004). A Study of Women's Political Participation at 28 Centre of Province in Iran. Tehran. Ministry of Interior's Women Office[Persian].
- 16- Giddens, A. (1997). Sociology translated by saboori, First Impression. Tehran Nei Pub [Persian].
- 17- Hashemi & et al. (2009). Study of Social and Psychological Factors Influencing Political Participation. Journal of Political Science, Volume V, Number 1[Persian].
- 18- Huntington, S. and J. M Nelson (1976) Political Participation in Developing Countries, Cambridge, Harvard University Press.
- 19- Huntington.S, (2000) Third Wave of Democracy in the End of Twenty Century. Translate by shahsa. Tehran. Rozaneh Pub [Persian].

- 20- Khalili, M. (2005), Pathology of Women's Participation in Contemporary Society. *Women's Studies Quarterly*, Volume 5, No. 2, pp. 165-186 [Persian].
- 21- Kamali, A, Shaditalab, Zh. (2003). Women's social Participation. *Woman in Development & Politics*. Vol 9. Summer (26-52) [Persian].
- 22- Lahsayeezade, A & Bavar, Y. (2002). students' attitudes towards women's political participation, *Social Science Quarterly* Tabatabai University, No. 19 [Persian].
- 23- Lipset, M, Doz, R. (1994) *Political Sociology*, Translated by Farjad. M. Tehran. Ghomes Pub [Persian].
- 24- McClurg, S. D (2001) *Social Networks and Political Participation*. Internet: Google Site.
- 25- Mehdizadeh, Sh. (2005) Television, Adress and New Perception, *Journal of Sociology*, Vol. 6, No. 4 [Persian].
- 26- Mossavi, T. (1998) A Servey of Factors Related to Political Participation. Master Thesis. Tehran. Allameh Tabatabaii's University [Persian].
- 27- Nagy Rad, MA. (2003). *Obstacles of Women's Participation to Economic and Political Activities in Iran after the Revolution*. Tehran. Kavir Pub [Persian].
- 28- Niazi, M & Vahida, F. (1383). The Study of relationship between family structure and Social Participation. *Journal of Social Sciences*, No. 3(23) [Persian].
- 29- Nikjoo, M. (1998), A Servey of Familial Factors Related to Perception of Girls in its Social Role. Master Thesis. Tehran. Allameh Tabatabaii's University [Persian].
- 30- Oakley, A. (1974). *The Sociology of Housework*. Oxford, Martin Robertson.
- 31- Oakley, A. & Marsden. D. (1991), *Approaches to Participation in Political Development*, translated by M. Mahmudnezhad, Tehran, publication of Center for Survey Research and Rural Issues.
- 32- Panahi, M. H. (2007). *The Sociology of Women's Political Participation*. First Impression. Tehran. Allameh Tabatabaii's University Press [Persian].
- 33- Pishgahifard, Z. & Zohdi Goharpour, M. (2010). Study of the Status and Role of the Middle East Women in Political Participation. *Quarterly of Women in Society*, Volume I, No. I [Persian].
- 34- Popkin, R, Stroll, A. (1989). *Complete works of Philosophy*, Translated by Mojtabavi. Tehran. The center of Social Science Research.
- 35- Rabii, A. (2001). *Sociology of Value Transitions: A Study of Behavior of Voters in 2th Khordad (1997)*. First Impression, Tehran. Culture and Reflections Pub [Persian].
- 36- Rafipour, F. (1999). *Anatomy of Society*, First Impression, Tehran. Sherkate Sahami Enteshar [Persian].

- 37- Rash, M. (1999). Society and Politics: Introduction to Political Sociology, Translated by Saboori, M. First Impression, Tehran, Samt Pub [Persian].
- 38- Rezaii, A. (1999). New Choice: A Sociological Analysis of 2th Khordad Event (1997). Third Impression. Tehran, Tarheno [Persian].
- 39- Ritzer, G. (1995). Sociological Theory in the Contemporary Period. Translated by M. Solasi. Tehran, Elmi Pub [Persian].
- 40- Roshe. Ghi(1997). Sociology of Talcott Parsons, Translated by Nikgozar, A. Tebian Pub. Tehran. First Impression [Persian].
- 41- Samadirad, A. (2006). Mechanisms of Promotion of Woman's Participation in Political and Economical Dimentions. Journal of Social Welfare, Vol.5, No. 21, summer [Persian].
- 42- Sarookhani, B, Doodman, L. (2009). Structure of Power in Family and its Effect to Social Participation in Shiraz. Journal of Sociology, Vol. 1, No.1, pp. 105-129 [Persian].
- 43- Siadatnasab, M. (2001). The Study of Factors affecting women's political participation in Yasuj. Quarterly of Dena Voices, Department of Culture and Islamic Guidance Kohkiloyeh and Boyerahmad, No. 4 [Persian].
- 44- Smith, B. (2001). Theories of Development and Political Change. Translate by Haji Yoosefi, First Impression. Tehran. Ministry of Foreign Affairs pub [Persian].
- 45- Smith, L. (1979). Individual Political Participation: The Effects of Social Structure and Communication Behavior, Pacific Sociological Review.
- 46- Tavassoli, Gh. (1991). Theories of Sociology. Tehran. Samt Pub [Persian].
- 47- Tavassoli, Gh. (1997). What Matters Most Iranian Women? Magazine of Women, Issue 35 [Persian].
- 48- Yu, D. (2002). Political Cultural and Political Development. Tehran, First Impression, Green House Pub [Persian].

